یک جرعه نور

قرآن، معیار تشخیص حق و باطل است

احمد عدالتیان| در ادامه مرور سوره‌های قرآن کریم به سوره مبارک «طارق» (کوبنده) رسیدیم و آیات یک تا ۱۰ را باهم تلاوت کردیم. خداوند متعال در آیات ۱۱ تا ۱۹ این سوره می‌فرماید: «**وَالسَّماءِ ذاتِ الرَّجْعِ؛ وَالْأَرْضِ ذاتِ الصَّدْعِ؛ إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ؛ وَما هُوَ بِالْهَزْلِ؛ إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْداً؛ وَأَكِيدُ كَيْداً؛ فَمَهِّلِ الْكافِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْداً**؛ سوگند به آسمان باران‌زا [و] سوگند به زمین که [برای خروج گیاهان] برشکافته است که همانا این قرآن، سخنی است قاطع و هزل و شوخی نیست! همانا کافران پیوسته نیرنگ می‌کنند و من نیز تدبیر می‌کنم، پس کافران را مهلت بده و اندک‌زمانی آنان را به خود واگذار!»

خداوند متعال در این آیات به آسمان و زمین قسم می‌خورد که قرآن، قطعی و سراسر «فصل» است؛ یعنی میان حق و باطل فاصله می‌اندازد. از پیامبر اکرم(ص) نقل شده است که فرمودند: «به‌زودی فتنه‌ها درمیان شما ظاهر خواهد شد و قرآن، راه چاره است که اخبار پیشینیان و آیندگان و داوری شما در آن است و نیز کلامی است که حق را از باطل جدا می‌کند، پس هرکه هدایت را در غیر قرآن جست‌وجو کند، خداوند، او را گمراه می‌کند.» در پایان سوره نیز خداوند یادآوری می‌کند که نیرنگ کفار، دائمی، سخت و حتمی است، اما آن‌ها با خدا طرف هستند و تدبیر خداوند سخت است. آنان، مسلمانان را غافل‌گیر می‌کنند و خداوند نیز آنان را غافل‌گیر می‌کند، بنابراین قیامت، روز بروز و ظهور افکار و کردار آدمیان است و انگیزه‌ها و روحیات انسان در قیامت اثرگذار است؛ قیامت، روز افشای اسرار و شرمندگی است و انسان نیز برای کتمان یا جبران گذشته خود، نمی‌تواند کاری بکند.

مشاوره

چند کلمه با مردان درباره حسن معاشرت با همسرانشان

علیرضا وکیلی| وقتی طعنه و کنایه همسر بارها تکرار می‌شود و هر بار با جمله «من که چیزی نگفتم ناراحت شدی!» پایان می‌یابد، ممکن است فردرنج‌دیده برای حفظ آرامش خانه سکوت کند، اما رنجش‌ها باقی می‌مانند و با هر اتفاق تازه، دوباره سر باز می‌کنند. از نگاه اسلام، گذشت و مدارا ارزشمند است، ولی زندگی مشترک به رعایت حرمت ازسوی هر دو نفر نیاز دارد.

حالا چه‌کار کنیم؟

۱. به‌جای تهدید یا قهر، مرز روشنی بگذاریم. در یک فرصت آرام و زمان مناسب بگوییم: «من دوست دارم درباره موضوعات مهم در زندگی مشترکمان با تو صحبت کنم، اما وقتی حرف‌ها با کنایه و تحقیر همراه می‌شود، نمی‌توانم گفت‌وگوی خوبی داشته باشم. اگر موافقی، بدون طعنه ادامه بدهیم.» این جمله نه توهین است نه تهدید، بلکه روشن می‌کند که گفت‌وگو پذیرفته است، اما بی‌احترامی نباید بخشی از آن باشد. قرآن کریم می‌فرماید: «**وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا**»، رعایت این اصل در خانه، از هر جای دیگری مهم‌تر است.

۲. هنگام بالا گرفتن بحث، مکث کنیم، اما مسئله را رها نکنیم. اگر گفت‌وگو به جدال کشید، ادامه دادن آن فقط برای اثبات حقانیت خودمان، ممکن است زخم تازه‌ای ایجاد کند. بگوییم: «الان هر دو ناراحتیم؛ کمی آرام شویم و بعدا درباره این موضوع حرف بزنیم.» نکته مهم این است که مکث، نباید به قهر طولانی یا فراموش کردن مسئله، تبدیل شود. هدف، بازگشت به گفت‌وگویی است که در آن بتوان حرف یکدیگر را شنید، نه اینکه تمام تلاشمان برای به کرسی نشاندن حرف خودمان باشد.

۳. درباره تکرار رفتار، روشن و جدی صحبت کنیم. اگر چندبار درباره یک رفتار یا کنایه مشخص، حرف زده‌ایم و باز تکرار می‌شود، فقط به تذکرهای پراکنده اکتفا نکنیم. در زمانی مناسب توضیح دهیم که این رفتار چه اثری بر رابطه گذاشته است و از همسرمان بخواهیم که برای تغییر آن، قدمی مشخص بردارد؛ مثلا پیش از شوخی درباره موضوعی حساس، از خود بپرسد آیا این حرف ممکن است تحقیرآمیز باشد؟

خداوند می‌فرماید: «**وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ**؛ با همسران خود به شایستگی رفتار کنید.» (نساء، ۱۹). معاشرت شایسته، فقط برای تأمین نیازهای مادی نیست، بلکه شیوه رفتار و گفتار را نیز دربرمی‌گیرد.

۴. مدارا را به معنای پذیرفتن همیشگی بی‌احترامی ندانیم. گذشت دربرابر یک لغزش با بی‌تفاوتی دربرابر رفتاری دائمی، تفاوت دارد. می‌توانیم از خطای موردی بگذریم، اما دربرابر تکرار آزاردهنده، خواستار اصلاح شویم. اگر گفت‌وگوهای مکرر نتیجه نداد، کمک گرفتن از فردی امین، خردمند و مورداعتماد هر دو طرف، می‌تواند راهی برای حل اختلاف باشد؛ به‌ویژه کسی که جانب‌داری نکند و هدفش آشتی همراه با اصلاح رفتار باشد.

آداب زیارت

به امام شبیه‌تر شو!

یکی از آداب زیارت که کمتر به آن توجه می‌کنیم، این است که وقتی به دیدار امام معصوم می‌رویم، با نگاه به زندگی و رفتار او، راهی برای بهتر زندگی کردن پیدا کنیم. معمولا پیش از سفر، برای تهیه بلیت و محل اقامت و برنامه زیارت، آماده می‌شویم. در حرم هم سلام می‌دهیم، دعا می‌خوانیم و حاجت‌هایمان را مطرح می‌کنیم. اما خوب است درکنار همه این کارها، از خودمان بپرسیم: «من آمده‌ام امام را زیارت کنم؛ از او چه چیزی یاد می‌گیرم؟» در فرهنگ زیارت، معرفت به جایگاه امام، اهمیت ویژه‌ای دارد. شیخ ابن‌قولویه در کتاب کامل‌الزیارات، ویژگی مهم زیارت را شناخت حق امام معصوم و جایگاه ایشان برشمرده است. این تأکید را می‌توان زمینه‌ای برای توجه به یک نکته مهم دانست: رابطه با امام نباید فقط به اظهار محبت محدود بماند؛ محبت می‌تواند ما را به شناخت راه و پیروی از سیره او برساند. الگو گرفتن از امام هم به معنای تکرار رفتارهای تاریخی در شرایط امروز نیست؛ مهم این است که ارزش‌های زندگی امام معصوم را بشناسیم و در موقعیت‌های خودمان به کار ببندیم. زائر می‌تواند از خود بپرسد: آیا در خانه با اعضای خانواده، منصفانه رفتار می‌کنم؟ در محیط کار، حق دیگران را رعایت می‌کنم؟ با کسی که از نظر مالی یا اجتماعی ضعیف‌تر است، چگونه برخورد می‌کنم؟ این پرسش‌ها زیارت را از یک تجربه معنویِ محدود به زمان حضور در حرم، به فرصتی برای بازنگری در زندگی تبدیل می‌کند. از همین‌رو، یکی از آداب زیارت این است که پیش از بازگشت، یک ویژگی از امام را برای تمرین در زندگی انتخاب کنیم؛ مثلا خوش‌رفتاری، امانت‌داری، کمک به نیازمند یا پای‌بندی به حق. لازم نیست پس از هر سفر، تصمیم‌های بزرگ و متعدد بگیریم. گاهی یک تغییر کوچک، اگر واقعی و ماندگار باشد، ارزشمندتر از تصمیم‌های فراوانی است که به فراموشی سپرده می‌شوند. زیارت با بیرون آمدن از حرم، تمام نمی‌شود. وقتی به خانه، محل کار و زندگی روزمره برمی‌گردیم، فرصت عمل به آموخته‌های آن دیدار آغاز می‌شود. شاید بتوان یکی از نشانه‌های اثرگذاری زیارت را همین دانست که پس از آن، در رفتارمان اندکی به راه امام معصوم نزدیک‌تر شده باشیم.

دارالذکر

حضرت آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای (مدظله العالی) رهبر شهید انقلاب:

منبع برکات بی‌شمار

مرقد منور علی‌بن‌موسی‌الرضا (علیه‌الصلاة‌والسلام) منبع برکات بی‌شماری است و به‌خصوص برای من یکی از برکات بزرگ الهی محسوب می‌شود.

۱۳۷۰/۰۱/۲۹

چهارشنبه‌های امام رضایی

بررسی جهاد تبیین امام رضا(ع) در عرصه امامت و ولایت در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین علیرضا پناهیان

شمس‌الشموس معرفت، بر قله تبیین امامت



گفت‌وگو

علیرضا وکیلی| **چرا امام رضا(ع) این‌قدر صریح از امامت سخن می‌گفت؟ وقتی نام امام رضا(ع) را می‌شنویم، معمولا غربت، هجرت به ایران، شهادت در توس یا عنوان «عالم آل محمد(ص)» به ذهنمان می‌آید، اما آیا مهم‌ترین ویژگی امام هشتم(ع) برای ما همین‌هاست؟ حجت‌الاسلام والمسلمین پناهیان در گفت‌وگو با ما، با طرح همین پرسش، به سراغ یک ویژگی از امام رضا(ع) می‌رود که به باور او باید بیش از هر ویژگی دیگری در ذهن ما برجسته باشد: «صراحت و شجاعت امام هشتم(ع) در تبیین امامت و ولایت.» او با مرور نمونه‌هایی از رفتار و سخنان امام رضا(ع)، از گفت‌وگو با هارون و مأمون تا حدیث سلسلة‌الذهب و خطبه‌ای که در تبیین جایگاه امامت ایراد شده است، تلاش می‌کند نشان دهد که چرا می‌توان امام رضا(ع) را «بزرگ فریادگر امامت و ولایت» دانست.**

مهم‌ترین ویژگی امام رضا(ع) چیست؟

اگر بخواهیم مهم‌ترین ویژگی امام رضا(ع) را مشخص کنیم، چه چیزی باید به ذهنمان متبادر شود؟ اینکه حضرت به ایران تشریف فرما شدند؟ اینکه در غربت مسموم شدند و به شهادت رسیدند؟ اینکه ایشان را «عالم آل محمد(ص)» می‌دانستند و در زمان خود حضرت نیز با همین وصف از ایشان، تجلیل می‌کردند؟ یا ویژگی‌های دیگری که اگر بخواهیم فهرست کنیم، بسیار زیاد خواهد شد. بنده تصور می‌کنم هیچ‌یک از این ویژگی‌ها نباید مهم‌ترین وصف امام رضا(ع) در ذهن ما باشد، حتی ورود حضرت به حکومت و ماجرای ولایتعهدی که اتفاقی استثنایی در زندگی ائمه هدی(ع) بود، نیز نباید برترین ویژگی حضرت در ذهن ما باشد. مهم است که بدانیم کار خاص و مأموریت ویژه امام رضا(ع) چه بود. اگر مهم‌ترین وصف یک شخصیت والامقام مانند امام رضا(ع) را بشناسیم، آن وقت می‌توانیم بگوییم که تاریخ حیات پربرکت این امام را بهتر شناخته‌ایم.

امامت؛ مسئله‌ای که همه‌چیز به آن وابسته است

در خطبه طولانی امام رضا(ع) درباره امامت که در کتاب‌هایی مانند تحف‌العقول و عیون اخبارالرضا(ع) نقل شده است، حضرت باصراحت درباره جایگاه امامت سخن می‌گویند. ایشان می‌فرمایند: «بالإمامة تمام الصلاة والزكاة والصيام والحج والجهاد...»؛ نماز، زکات، روزه، حج، جهاد و دیگر امور با امامت به کمال می‌رسد. امام رضا(ع) صرفا درباره مسائل فرعی سخن نمی‌گفتند. ایشان سراغ اصل موضوع می‌رفتند و درباره امامت و ولایت سخن می‌گفتند، بنابراین وقتی نام امام رضا(ع) می‌آید، باید بگوییم: بزرگ معلم، بزرگ فریادگر و مبلغ امامت و ولایت؛ امامی که با صراحت و شجاعت درباره امامت و معارف پیرامون آن سخن می‌گفت. «امام رضا»، فقط یک تعبیر عاطفی نیست. گاهی مردم درکنار حرم مطهر رضوی می‌گویند «یاسلطان، یاابالحسن، یا علی‌بن موسی‌الرضا!» این تعبیر فقط یک تعبیر عوامانه نیست. حضرت در زمان خود نیز این سلطنت را داشتند؛ سلطنت بر دل‌ها و اندیشه‌ها. حتی درباره «غریب» بودن امام رضا(ع) نیز باید دقت کنیم. شیعیان کشورهای دیگر وقتی به مشهد می‌آیند، می‌گویند شما ایرانی‌ها بازهم به امام رضا(ع) می‌گویید غریب؟ حرم امام رضا(ع) با این وسعت، بزرگ‌ترین صحن‌وسرای ائمه(ع) را دارد. اما پاسخ این است که امام رضا(ع) وقتی غریب نیستند که صحن‌وسرای ایشان، کل کره زمین باشد؛ به این معناکه حکومت امام زمان(عج) بر کل سرزمین‌ها و دریاها و اقیانوس‌ها باشد. تا آن موقع، آقا غریب‌اند.

مشهدی شدن یعنی امام‌رضایی شدن

خاطره‌ای از مرحوم آیت‌الله العظمی بهجت(ره) نقل کنم؛ جوانی را در حرم امام هشتم(ع) دیدم که در مراسم تشییع پیکر آیت‌الله بهجت حضور داشت. گفت من زمانی که دبیرستانی بودم، به منزل آقا می‌رفتم و خدمت می‌کردم. بعد از مدتی که چند بار نرفتم، ایشان پرسیدند چرا نمی‌آیی؟ فهمیدم که آقا دوست دارند من بروم و بیشتر خدمتشان رسیدم. این جوان نقل می‌کرد که مدتی به مشهد رفته بود و وقتی برگشت، آیت‌الله بهجت از او پرسیدند: کجا بودی؟ گفت: مشهد مقدس، زیارت. فرمودند: زیارت قبول! رفتی حرم، خود امام رضا را هم دیدی؟ گفتم: نه، خود امام رضا را که ندیدم. گفتند: یعنی رفتی در حرم، خود امام رضا را ندیدی؟ فقط ضریح را دیدی و آمدی؟ گفتم: بله. فرمودند: خواب امام رضا را هم ندیدی؟ گفتم: نه. فرمودند: عجب! پس مشهدی نشدی هنوز! مشهدی شدن از نگاه آقای بهجت، فقط این نیست که انسان به حرم برود. مشهدی شدن یعنی ارتباطی با امام پیدا کند و اگر بخواهیم در ادامه این معنا را درباره امام رضا(ع) بگوییم، امام رضایی شدن یعنی مثل امام رضا(ع) از امامت حرف بزنیم و مثل امام رضا(ع) از ولایت دم بزنیم.

صریح‌ترین امام در بیان امامت و ولایت

امام رضا(ع) دربین همه ائمه هدی(ع)، شجاعانه‌ترین و صریح‌ترین پیام‌های ولایی را به مردم منتقل کردند، به حدی که اگر بخواهیم بعضی کلمات ایشان را برای مردم بخوانیم، باید از خودمان بپرسیم آیا می‌توانیم به همین سادگی، چنین بیانات صریحی درباره معارف امامت و ولایت را در سخنان دیگر ائمه(ع) پیدا کنیم؟ باید گفت که امام رضا(ع) به تعبیری، صریح‌ترین امام در امر امامت و ولایت، در بیان امامت و ولایت و در دعوت به امامت و ولایت بودند.

هارون هم نتوانست امام رضا(ع) را از میدان خارج کند

هارون، خلیفه مقتدر عباسی، همان کسی بود که امام موسی‌بن جعفر(ع) را به شهادت رساند. اقتدار هارون در تاریخ بی‌نظیر بود. به هارون گفتند امام رضا(ع) دارد به‌راحتی امامت را تبلیغ می‌کند و مردم را به امر ولایت دعوت می‌کند. هارون در پاسخ گفت: «شهادت موسی‌بن جعفر(ع) برای من کافی است و دیگر با این خانواده کاری ندارم.» به امام رضا(ع) عرض کردند: «هنوز خون پدر مظلومتان موسی‌بن جعفر(ع) از شمشیر هارون نگذشته است؛ از اینکه هارون شما را اذیت کند، نمی‌ترسید؟» پاسخ حضرت فوق‌العاده استثنایی است. فرمودند: «همان‌طور که پیامبر اکرم(ص) می‌فرمود اگر ابولهب بتواند یک مو از سر من کم کند، من پیامبر شما نیستم، من هم به شما می‌گویم که اگر هارون توانست یک مو از سر من کم کند، من امام شما نیستم.» آن حضرت بدون هیچ واهمه‌ای به امر امامت، تبلیغ، تبیین و دعوت می‌کردند.

حدیث سلسلة‌الذهب؛ وقتی امام رضا(ع) اصل ماجرا را گفتند

به حدیث سلسلة‌الذهب در نیشابور توجه کنید! چند هزار نفر جمع شده‌اند؛ عالمان شهرهای اطراف آمده‌اند. بسیاری از آن‌ها شیعه به معنای امروزی نیستند، اما برای امام رضا(ع) احترام ویژه‌ای قائل‌اند؛ چون علم و معرفت حضرت، زبانزد شده است. همه منتظرند که امام رضا(ع) سخنی از رسول خدا(ص) یا معرفتی از معارف دین، بیان کنند. حضرت، حدیث سلسلة‌الذهب را نقل می‌کنند: «لاإله‌إلاالله حصني، فمن دخل حصني أمن من عذابي؛ کلمه توحید، قلعه محکم من است و هرکه در این قلعه وارد شود، از عذاب من در امان است.»

همه این جمعیت، این معنا را شنیده‌اند و انتظار دارند که حضرت سخن را تمام کنند. اما حضرت دستور می‌دهند مرکب بایستد، پرده را کنار می‌زنند و جمله‌ای اضافه می‌کنند: «بشروطها وأنا من شروطها؛ اما این کلمه شرایطی دارد و من از شروط آن هستم.» این ویژگی برجسته امام رضا(ع) است. حضرت درمیان آن جمعیت، به این صراحت از جایگاه امامت، سخن می‌گویند.



حجت‌الاسلام والمسلمین علیرضا پناهیان: امام رضا(ع) در بین همه ائمه هدی(ع)، شجاعانه‌ترین و صریح‌ترین پیام‌های ولایی را به مردم منتقل کردند. به تعبیری، صریح‌ترین امام در امر امامت و ولایت، در بیان امامت و ولایت و در دعوت به امامت و ولایت بودند

امامی که مأمون را به چالش کشید

نمونه دیگر، برخورد امام رضا(ع) با مأمون عباسی است. وقتی مأمون، حضرت را با زور به دارالخلافه آورد و در واقع اجبارا ماجرای ولایتعهدی پیش آمد، امام(ع) به مأمون فرمودند: «فکر نکن با این کاخ و سلطنت و موقعیتی که برای من درست کرده‌ای، بر عزت من در جهان اسلام افزوده‌ای؛ من در مدینه بر مرکب خود سوار می‌شدم و روی قطعه‌ای کاغذ، دستوری می‌نوشتم و در شرق و غرب عالم اطاعت می‌شد.» ایشان درواقع می‌فرمایند من همان زمانی که تو نبودی، حکمران مطلق دل‌ها و اندیشه‌ها بودم. این سخن صریح امام رضا(ع) به مأمون است. مأمون مجبور شد امام رضا(ع) را به ظاهر شریک حکومت کند؛ چون می‌دانست که امام(ع) سراغ اصل ماجرا می‌رود. مسئله امام رضا(ع) فقط نماز و روزه و احکام فردی نبود؛ اصل محتوای دین، یعنی امامت بود.

سخن گفتن از امامت، همیشه آسان نیست

ممکن است گاهی به مصلحت نباشد که انسان هر حرفی را در هر جمعی بگوید و ممکن است ظرفیت شنیدن وجود نداشته باشد. اما دعوت صریح امام رضا(ع) به امامت و ولایت، ویژگی برجسته حضرت است. حتی برخی مؤمنان و شیعیان نیز ممکن است دربرابر چنین بیانی تعجب کنند که چرا امام، به این صراحت خودش را در جایگاه امامت معرفی می‌کند. اما این همان چیزی است که در سیره انبیا نیز می‌بینیم. یکی از شعارهای مهم انبیا در قرآن این است: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ؛ از خدا پروا کنید و از من اطاعت کنید.»

مشکل بسیاری از مخالفان انبیا، نیز فقط مخالفت با خدا و پیام الهی نبود؛ با شخص پیامبر(ص) و پذیرش جایگاه او مشکل داشتند. در نهج‌البلاغه نیز امیرالمؤمنین(ع) به این مسئله اشاره کرده‌اند. پذیرفتن مقام ولی خدا و مطیع شدن دربرابر امر ولایت، برای انسان متکبر و خودمحور آسان نیست. امام رضا(ع) با همین صراحت، مسئله امامت را برای مردم تبیین می‌کردند.

امام، خورشید عالم و پدر شفیق امت است

در همان کلام بلند امام رضا(ع) درباره امامت، تعبیرهای بسیار زیبایی آمده است: «الإمام كالشمس الطالعة المجللة بنورها للعالم؛ امام مانند خورشید طالع است که عالم به نور او روشن می‌شود.»

در ادامه می‌فرمایند: «بالإمامة تمام الصلاة والزكاة والصيام والحج والجهاد...» و درباره رابطه امام با مردم می‌فرمایند: «الإمام الأنيس الرفيق والوالد الشفيق والأخ الشقيق والعم البر بالولد الصغير والأم البرة بالولد الصغير؛ امام، مونس و رفیق انسان، پدر دلسوز، برادر صمیمی، عمو و مادری مهربان نسبت به فرزند کوچک است.»

این تصویر، فقط تصویری از یک حاکم نیست؛ امام برای مردم، مایه هدایت، پناه، آرامش و تربیت است. هیچ‌کس نمی‌تواند حقیقت امامت را به‌تمامی توصیف کند. در ادامه این کلمات، امام رضا(ع) درباره جایگاه امام می‌فرمایند: «الإمام واحد دهره، لا يدانيه أحد، ولا يعادله عالم، ولا يوجد منه بدل...» امام یگانه روزگار خویش است؛ کسی به مقام او نزدیک نمی‌شود، عالمی با او برابری نمی‌کند و جایگزینی برای او وجود ندارد. بعد تعبیر بسیار بلندی دارند: «تَسَاهَتِ العُظَمَاء، وتَحَيَّرَتِ الحُكَمَاء، وتَقَاصَرَتِ الحُلَمَاء، وحَصِرَتِ الخُطَبَاء، وجَهِلَتِ الأَلِبَّاء، وكَلَّتِ الشُّعَرَاء، وعَجَزَتِ الأُدَبَاء...» بزرگان دربرابر مقام امامت فرو می‌مانند، حکیمان متحیر می‌شوند، حلیمان از درک آن عاجز می‌مانند، خطیبان زبانشان بند می‌آید، اندیشمندان نمی‌توانند آن را به طور کامل درک کنند و شاعران و ادیبان نیز از توصیف آن عاجزند. حتی اگر بخواهند یک شأن از شئون امامت را توصیف کنند، از بیان آن عاجزند؛ چه رسد به اینکه بخواهند حقیقت امامت را به طور کامل توضیح دهند. این عظمت امامت است که خود امام رضا(ع) برای ما ترسیم کرده‌اند.

امام‌رضایی شدن؛ آمادگی برای ولایت

از مرحوم آیت‌الله العظمی بهجت(ره) درباره حضرت معصومه(س) نیز خاطره‌ای نقل شده است. یکی از علما می‌گفت همراه ایشان به حرم می‌آمدم و در ذهنم این سؤال بود که چرا ایشان با این سن و وضعیت جسمی، هر روز صبح به‌طور مفصل به زیارت حضرت معصومه(س) می‌روند. در صحن، ایشان ناگهان ایستادند و فرمودند: «من بر خودم وظیفه می‌دانم هر روز به عتبه‌بوسی بارگاه حضرت معصومه بیایم.» این نگاه، نگاه یک عارف به زیارت است؛ زیارت فقط احساس و عاطفه نیست، بلکه یک وظیفه و یک ارتباط معرفتی است. اگر امام رضا(ع) را بشناسیم، باید از این شناخت به یک نتیجه برسیم: امام‌رضایی شدن یعنی تربیت شدن برای ولایت. یعنی دل و وجود انسان برای پذیرش امر ولی خدا آماده شود.

خدایا! معرفت امام را در دل ما قرار بده و وقتی امام زمان(عج) ظهور فرمودند و امامت خود را دربرابر ما فریاد کردند، ما را از متواضع‌ترین بندگان خود دربرابر مقام ولایت او قرار بده!